ضرورت تصحیح مجدد تحفة العراقین خاقانی

عالی عباس آباد، یوسف

مثنوی تحفة العراقین خاقانی به تصحیح و حواشی‏ تعلیقات آقای دکتر یحیی قریب در سال 1333 به وسیله‏ی شرکت‏ سهامی کتاب‏های جیبی وابسته به انتشارات امیرکبیر منتشر و در سال 1357 تجدید چاپ شده است.دکتر یحیی قریب در تصحیح‏ این مثنوی در مجموع،از 9 نسخه‏ی خطی استفاده کرده است که‏ تاریخ کتابت نسخه‏ی اساس وی در سال 1259 بوده است و قدیمی‏ترین نسخه‏یی‏ست به شماره‏ی 5048 متعلق به کتابخانه‏ی ملک‏ به قطع وزیری کوچک به خط نستعلیق خوانا که در تاریخ 1059 کتابت شده است.

مصحح ارجمند تمام تلاش خود را به کار برده است تا نسخه‏یی‏ منقح در اختیار خوانندگان قرار دهد،اما با وجود همه‏ی تلاش‏های‏ وی(بنا به دلایلی که در ذیل می‏آید)،کاستی‏ها و اشکالات زیادی‏ به نسخه‏ی مذکور راه یافته است که تصحیح مجدد آن را اجتناب‏ناپذیر می‏کند.

دلیل اول:عدم دسترسی دکتر قریب به نسخه‏های قدیمی، موثق و معتبر است که با استفاده از آن‏ها می‏توان بسیاری از غلطهایی را که به وسیله‏ی کاتبان به نسخه‏های متأخر راه یافته‏ است،تصحیح کرد.مهم‏ترین این نسخه‏ها عبارتند از:

1-نسخه‏ی شماره‏ی 3118 متعلق به کتابخانه‏ی ملی اتریش‏ که تاریخ کتابت آن 593 است.1

2-نسخه‏ی شماره‏ی 2/1762 متعلق به کتابخانه‏ی ایاصوفیا، استانبول که در تاریخ کتابت آن 791 است.

3-نسخه‏ی شماره‏ی 407 متعلق به کتابخانه‏ی آستان قدس‏ رضوی که در تاریخ کتابت آن 847 است و...

دلیل دوم این است که دکتر قریب در تصحیح این مثنوی فقط به نقل نسخه بدل‏ها اکتفا نموده و از اجتهاد و تحقیق احتراز کرده‏ است،چنان‏که مرحوم استاد عباس زریاب خویی در مقاله‏یی که پس‏ از چاپ این مثنوی در مجله‏ی سخن چاپ کردند به این نکته اشاره‏ نموده و نمونه‏هایی از آن را ذکر کرده‏اند.2

دلیل سوم این‏که کم‏دقتی و کم‏توجهی در چاپ و نشر کتاب نسخه‏ها،سهوها و خطاهای زیادی به متن‏ کتاب راه یافته است که به نوبت خود آن نسخه را مغشوش و خواندن‏ آن را حتا برای اهل فن دشوار کرده است.

در ذیل نمونه‏هایی از غلطهایی فاحشی که در نسخه‏ی‏ تحفة العراقین(تصحیح یحیی قریب)وجود دارد،نقل می‏شود:

1-ابیات الحاقی که در هیچ‏یک از نسخه‏های قدیمی(در این‏ مقاله مقصود و از نسخه‏های قدیمی سه نسخه‏یی‏ست که مشخصات‏ آن‏ها را قبلا ذکر کردیم)،وجود ندارد.

به‏عنوان نمونه بیت هفتم از آغاز مثنوی که در تمامی‏ نسخه‏های قریب بدون اختلاف به صورت زیر ضبط شده است،در هیچ‏یک از نسخه‏های قدیمی دیده نمی‏شود:

وقت است که این دروازه برج‏ درهم شکنند گوهر درج‏3

این بیت به احتمال قریب به یقین الحاقی‏ست و به وسیله‏ی‏ کاتبان و به قیاس ابیات قبلی ساخته شده است.تعداد این نوع ابیات‏ الحاقی در مثنوی مذکور فراوان است و گاه چندین بیت متوالی را شامل می‏شود که ذکر همه‏ی آن‏ها در این مقاله نمی‏گنجد.

2-غلطهایی که بر اثر بی‏اطلاعی مصحح از برخی اصطلاحات‏ نجومی،طبی و...به نسخه‏ی مذکور راه پیدا کرده است.

مثال برای اصطلاح نجومی

فرزین به سه خانه زین سوی توست‏ ماه اجری خور ز پهلوی توست‏4

در بیت فوق که خطاب به خورشید است«فرزین»به وسیله‏ی‏ کاتبان به جای«پروین»ضبط شده است و دلیل آن شاید ایجاد تناسب با بیت قبلی باشد که در آن از اصطلاحات شطرنج سخن رفته‏ است.درحالی‏که این بیت ارتباطی با بیت قبلی ندارد.مصحح در تعلیقات کتاب درباره‏ی این بیت(به تبع از شارحان تحفة العراقین) فرزین را کنایه از عطارد دانسته است که در واقع دو خانه با خورشید فاصله دارد و چون همه‏ی نسخه‏ها به صورت«سه خانه»بوده است، به ناچار خود«شمس»را نیز یک خانه در نظر گرفته است.اما با رجوع به نسخه‏های قدیمی می‏بینیم که«پروین»به جای«فرزین» ضبط شده است و درست است؛زیرا پروین در صورت فلکی«ثور» واقع شده است و«ثور»با خانه‏ی خورشید که«اسد»است،سه خانه فاصله دارد،پس معنی بیت کاملا روشن و مغلوط بودن نسخ متأخر محرز است.

مثال برای اصطلتح طبی

آخر چو نمود دستیاری‏ برخاست طریق رستگاری‏ پیش آمد و پس به میل باریک‏ بگشاد ز چشم آب تاریک‏5

در تمامی نسخه‏های قدیمی این دو بیت به صورت زیر ضبط شده است:

آخر چو نمود دستیاری‏ برساخت طریق رستگاری‏ پیش آمد و پس به میل باریک‏ بگشاد ز چشمم آب تاریک

که کاملا درست است چرا که یکی از معانی درستکاری به معنی‏ «جراحی»به خصوص«جراحی چشم»است.در مرصاد العباد آمده‏ است:«...به تأیید ربانی به اندکی روزگار به درستکاری طریقت‏ سبل خودبینی از چشم حقیقت بین ایشان برداشته شدی».6

نیز فلکی شروانی که یکی از شعرای معاصر خاقانی‏ست،گوید:

گل چو طبیب دستکار آراسته بر جویبار آید که نرگس را ز تار دیده بردارد سَبَل‏7

3-نمونه‏هایی از غلطهایی که بر اثر بی‏توجهی مصحح به‏ ارتباط طولی ابیات یا بر اثر بی‏اطلاعی از تلمیحات که در اکثر ابیات‏ به آیات و احادیث و وقایع تاریخی و...وجود دارد،به نسخه‏ی مزبور راه یافته است،نمونه‏ی اول:

مرزش نه گیاستان گلستان‏ نرگس زار و قرنفلستان‏8

در تمامی نسخ قدیمی در بیت فوق به جای«نرگس زار» «شکرزار»ضبط شده است که با توجه به بیت بعدی که می‏گوید:

خوزستان را دو رخ نهاده‏ هندوستان را سه ضربه داده‏9

کاملا درست است چرا که خوزستان معدن شکر است،چنان‏که‏ نظامی در بیت زیر به ارتباط شکر و خوزستان اشاره می‏کند:

به شکر بر ز شیرینیش بیداد وز او شکر به خوزستان به فریاد10

و هندوستان معدن قرنفل است.در لغت‏نامه آمده:[قرنفل‏] گلی‏ست معروف و معدن آن هندوستان است.11

کاتبان ناآگاه برای ایجاد تناسب با قرنفل(نوعی گل)شکرزار را به صورت«نرگس زار»تغییر داده‏اند و مصحح بدون این‏که به ارتباط این بیت با بیت بعدی توجهی کند،همان صورت غلط«نرگس زار» را در متن قرار داده‏است.

نمونه‏ی دیگر:

در دوزخ تن،زبان زبانی‏ست‏ مفتاح بهشت بی‏زبانی‏ست.12

در نسخه‏های قدیمی به جای«بهشت»«نجات»ضبط شده‏ است و درست است،زیرا اشاره دارد به حدیث:من صمت نجا»13

در این مورد نیز کاتبان برای ایجاد تناسب بین دوزخ و زبانی، «بهشت»را به جای نجات قرار داده‏اند و مصحح بدون توجه به‏ حدیث فوق،ضبط نادرست نسخه‏های متأخر را وارد متن کرده‏ است.

نمونه‏ی دیگر:

قمری ز تو پارسی زبان گشت‏ طوطی ز تو کارنامه خوان گشت‏14

در نسخه‏های قدیمی به جای«طوطی ز تو»«کاراسی»ضبط شده است که باز کاتبان شاید به دلیل ناآشنایی با واژه‏ی«کاراسی» آن را به صورت«طوطی ز تو»تغییر داده‏اند،مصحح را نیز دچار اشتباه کرده‏اند،این واژه،نه‏تنها باعث اشتباه کاتبان و مصححان‏ شده،برخی از فرهنگ‏نویسان را هم به اشتباه انداخته است،صاحب‏ فرهنگ،جهانگیری ذیل این کلمه با استناد به همین بیت از تحفة العراقین،می‏نویسد:«کاراسی نام جانوری‏ست که آوازش به‏ غایت حزین باشد».15

صاحب برهان قاطع می‏نویسد:«نام جانورکی‏ست که آواز حزین دارد و بعضی گویند مرغی‏ست خوش‏آواز»16 مرحوم دهخدا با انتقاد از ارباب لغت این واژه را به درستی معنی‏ می‏کند:«کاراسی نام مردی شاهنامه خوان و کارنامه‏خوان بوده،و چون در بعضی اشعار نام وی قرین مرغان خوش الحان آمده،ظاهرا ارباب لغت بدون اطلاع از هویت خواننده‏ی مذکور این معنی را بدان‏ داده‏اند».17

استاد عباس اقبال آشتیانی در مقاله‏یی با عنوان«کاراسی‏ شاهنامه‏خوان»با تکیه به شواهد منظوم و منثوری که درباره‏ی این‏ شخص جمع‏آوری کرده است،این‏گونه نتیجه‏گیری می‏کند: «کاراسی ندیم عضد الدوله و فخر الدوله که بعدها ایالت قزوین را در ضمان گرفته و آن‏جا کشته شده است،همان کاراسی ندیم و شاهنامه‏خوان سلطان محمود غزنوی‏ست که پس از وفات‏ فخر الدوله(387)یا پس از دست‏یافتن سلطان محمود بر پسر او مجد الدوله(420)از خدمت دیالمه به دستگاه سلطان غزنوی آمده و در حدود 421 به حکومت قزوین منصوب شده و پس از یک سال و چند ماه یعنی در 422یا 423 به علت ظلم در آن‏جا به قتل رسیده‏ است».18

با توجه به آن‏چه گذشت،جای شک نیست که اشاره‏ی خاقانی در بیت مذکور به کاراسی کارنامه‏خوان(شاهنامه‏خوان)همان‏ شخصی‏ست که مرحوم دهخدا به اختصار و مرحوم اقبال آشتیانی به‏ تفصیل درباره‏ی او سخن گفته‏اند.بنابر این ضبط«طوطی ز تو...»که در نسخه‏های متأخر آمده،کاملا نادرست است.

4-گاهی زیاد بودن واو عطف در نسخه‏های متأخر که مورد استفاده‏ی مرحوم یحیی قریب بوده است مصحح را در ضبط صورت‏ صحیح ابیات دچار اشتباه کرده و براساس همان غلطها ابیات مورد شرح و تفسیر قرار گرفته است.

به عنوان نمونه:

بر معتکفانش از پی یاد طرطوس کنی فتوح و بغداد19

این بیت در نسخه‏های قدیمی بدون«واو»و به صورت‏ «طرسوس»ضبط شده است و کاملا درست است.

دکتر قریب معنی بیت فوق را این‏گونه نوشته‏اند:

«طرطوس یا طرسوس شهری‏ست مشهور از بلاد ارمنیّه‏ی‏ صغری و از اعاظم ثغور اسلام،معنی بیت این است که طرطوس را که‏ از ثغور اسلام و بغداد را که کرسی و قاعده‏ی دیار اسلام است هدیه و تحفه‏ی معتکفان کوفه کن».20

درحالی‏که در بیت فوق طرسوس کردن از اصطلاحات خاص‏ صوفیه است و معنی آن«تقسیم و بخش کردن»ایت.21

در اسرار التوحید آمده:«صوفیان را فتوحی بوده است طرسوس‏ کرده‏اند؛ماحصه‏ی شما این‏جا نهادیم،هریک را هفت،هفت، هفت».22

بنابراین معنی،مفهوم بیت این است که:«فتوح بغداد را بین‏ معتکفان کوفه تقسیم کنی».

نمونه‏ی دیگر:

افتاد هزار عکس دلجوی‏ بر شانه و دست از آینه روی‏23

بیت فوق در نسخه‏های قدیمی بدون«واو»ضبط شده است و درست است؛زیرا خاقانی در دیوان این ترکیب را همه‏جا بدون واو به‏ کاربرده و معنی«کف دست»را از آن اراده کرده است.

تا ز دستم رفت و هم زانوی نااهلان نشست‏ شد کبود از شانه‏ی دست،آینه زانوی من‏24 ور مرا آینه در شانه‏ی دست آید،من‏ نفس عنقای سخن را به خراسان یابم‏25

نمونه‏های دیگر:

پروانه‏ی آتش سحرگاه‏ دیوانه و خانه‏زاد درگاه‏26 شاه اسپرم و مشام عیسی‏ بر آخور لاشه خر چه معنی‏27

هر دو بیت فوق در نسخه‏های قدیمی بدون واو ضبط شده که‏ با توجه به معنی و سیاق کلام کاملا درست است.

نمونه‏های متعدد دیگری از این نوع در مثنوی تحفة العراقین‏ تصحیح دکتر یحیی قریب وجود دارد که برای پرهیز از اطاله‏ی کلام‏ از ذکر آن‏ها خودداری می‏شود.نگارنده که هم‏اکنون همت به‏ تصحیح انتقادی این مثنوی ارجمند گمارده است،امید دارد با کمک‏ استادان خود در آینده‏یی نزدیک به این مهم دست یابد و نسخه‏یی‏ منقح از این اثر بزرگ در اختیار علاقه‏مندان شعر و ادب فارسی قرار دهد.

پی‏نوشت‏ها

(1)-عنوان نسخه ختم الغرایب(نام اصلی تحفة العراقین)است.این نسخه‏ برای خزانه‏ی عز الدین ابو الفتح ملک شاه بن ناصر الدین محمد،از سلاجقه‏ی روم‏ (ج 580-590)کتابت شده است.

(2)-ر.ک.مجله‏ی سخن،ج 6،ص 368-370.

(3)-تحفة العراقین،13.

(4)-تحفة العراقین،26.

(5)-همان،53.

(6)-مرصاد العباد،32.

(7)-دیوان فلکی شروانی،41.

(8)-تحفة العراقین،30.

(9)-همان،31.

(10)-نظامی،خسرو و شیرین،278.

(11)-لغت‏نامه،ذیل قرنفل.

(12)-تحفة العراقین،47.

(13)-جامع صغیر،ج 2 ص 174،مسند احمد،ج 2،ص 159 و 177،به نقل از احادیث مثنوی،ص 219.

(14)-تحفة العراقین،28.

(15)-فرهنگ جهانگیری،ج 1،ص 427.

(16)-برهان قاطع ذیل کاراسی.

(17)-لغت‏نامه ذیل کاراسی.

(18)-مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی،بخش سوم،ص 256.

(19)-تحفة العراقین،113.

(20)-همان،345.

21)-ر.ک.تعلیقات استاد دکتر شفیعی کدکنی بر اسرار التوحید،ص 530.

(22)-اسرار التوحید،118.

منابع

1-احادیث مثنوی،بدیع الزمان فروزانفر،امیر کبیر،چاپ پنجم،1370.

2-اسرار التوحید،محمد بن نور میهنی،تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، آگاه،چاپ چهارم،1376.

3-خسرو و شیرین،نظامی گنجوی،تصحیح حسن وحید دستگردی،به‏ کوشش سعید حمیدیان،قطره،چاپ چهارم،1382.

4-دیوان خاقانی،به تصحیح ضیاء الدین سجادی،زوّار،چاپ ششم،1378.

5-دیوان فلکی شروانی،به اهتمام طاهری شهاب،ابن سینا،چاپ اول،1345.

6-فرهنگ برهان قاطع،محمد حسین بن خلف تبریزی،تصحیح محمد معین، امیر کبیر،1363.

7-فرهنگ جهانگیری،میر جمال الدین حسین بن فخر الدین حسن انجو شیرازی،ویراسته‏ی رحیم عفیفی،دانشگاه مشهد،1359.

8-لغت‏نامه،علی اکبر دهخدا،زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی،دانشگاه‏ تهران،1324-1359.

9-مثنوی تحفة العراقین،خاقانی شروانی،تصحیح یحیی قریب،امیرکبیر،چاپ‏ اول 1333.

10-مرصاد العباد،نجم رازی،به اهتمام محمد امین ریاحی،شرکت انتشارات‏ علمی و فرهنگی،چاپ پنجم،1373.

11-مجله‏ی سخن،سال ششم،صص 368-370.

12-مجموعه‏ی مقالات عباس اقبال آشتیانی،گردآوری و تدوین محمد دبیر سیاقی،انجمن آثار و مفاخر فرهنگی،1382.

در مباهات و نکوهش حسّاد

خاقانی

نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا در جهان ملک سخن راندن،مسلّم شد مرا مریم بکر معالی را منم روح القدس‏ عالم ذکر معانی را منم فرمان‏روا شه طغان عقل را،نایب منم،نعم الوکیل‏ نو عروس فضل را،صاحب منم،نعم الفتی‏ درع حکمت پوشم و بی‏ترس گویم که«القتال» خوان فکرت سازم و بی‏خل گویم که«الصلا» دشمن‏اند این ذهن و فطنت را حرفان حسد منکرند این سحر و معجز را رفیقان ریا حُسنِ یوسف را حسد بردند مشتی ناسپاس‏ قولِ احمد را خطا گفتند جوقی ناسزا من عزیز مصر حرمت را و این نامحرمان‏ غرّ زنان برزن‏اند و غرچگان روستا جرعه‏خوار ساغر فکر من‏اند از تشنگی‏ ریزه‏چین سفره‏ی راز من‏اند از ناشتا مغزشان در سز بیاشوبم که بیل‏اند از صفت‏ پوست‏شان از سر برون آرم که پیس‏اند از لقا لشکر عادند و کلک من،چو صرصر در صریر نسل یاجوج‏اند و نطق من چو صور اندر صدا